

# اسم الله الرحمن الرحيم



خلاصہ رمان نامیرا، اثر آقای صادق کرمیار:

## به نام خدا

- شخصیت های داستان
- ۱- انس بن حارث: یار امام حسین که در کربلا به انتظار ایشان سکونت گزیده است
  - ۲- زید: فرزند بشیر اهنگر
  - ۳- شریح قاضی: قاضی کوفه که در زمان نعمان، قضاوت نمی کرده و با آمدن عبیدالله با او همکاری می کند
  - ۴- کثیر بن شهاب
  - ۵- ام وهب: همسر عبدالله
  - ۶- عبدالاعلی: بزرگ بنی کلب
  - ۷- عبیدالله بن زیاد: حاکم جدید کوفه منصوب از سوی یزید بن معاویه
  - ۸- عبدالله بن عمیر: سردار سپاه اسلام در فارس
  - ۹- زبیر بن یحیی: از قبیله بنی کلب
  - ۱۰- ربیع: جوانی از بنی کلب که پدرش را شامیان کشته اند
  - ۱۱- ام ربیع: مادر ربیع
  - ۱۲- بشیر: اهنگر بازار بنی کلب
  - ۱۳- عباس: پدر ربیع که در شام به شهادت رسیده است
  - ۱۴- شریک بن عور: او از همراهی عبیدالله سرپیچیده و به یاران امام پیوسته است
  - ۱۵- مختار: یار و میزبان مسلم بن عقیل
  - ۱۶- محمد بن اشعث: از مردان بنی کلب که با عبیدالله هم پیمان می شود
  - ۱۷- مسلم بن عقیل: فرستاده و پسر عم حسین بن علی علیه السلام
  - ۱۸- نعمان: حاکم پیشین کوفه
  - ۱۹- عمرو بن حجاج: بزرگ مذحج، که با رویگردانی از امام حسین علیه السلام، با عبیدالله همراه می شود
  - ۲۰- سلیمه: دختر عمرو و عروس ربیع
  - ۲۱- ام سلیمه: مادر سلیمه
  - ۲۲- شیب بن ربیع: از یاران امام
  - ۲۳- هانی بن عروه: از یاران امام و بزرگ قبیله
  - ۲۴- روعه: همسر هانی
  - ۲۵- قیس بن مسهر صیداوی: پیک امام
  - ۲۶- سلیمان بن صد خزاعی: از بزرگان کوفه و یار امام

## خلاصه داستان

### فصل اول

۱

عبدالله بن عمیر سردار بزرگ ایرانی از سرحدات فارس به سوی بنی کلب می آید. او و همسرش ام وهب در بیابان دچار تشنگی سختی می شوند

۲

انها در منطقه نینوا با انس بن حارث مواجه می شوند. انس بن حارث او را می شناسد. ماه مبارک رمضان است و انس بن حارث بن حارث، در حالی که خود روزه دار است آنها را سیراب می کند. انس بن حارث منتظر آمدن حسین بن علی (علیه السلام) است. انس بن حارث از حوادث آینده به عبدالله بن عمیر خبر می دهد و می گوید نمی تواند در حالی که مسلمانان به یاری اش محتاج ترند برای جهاد با مشرکان به جای دیگری برود. انس بن حارث، عبدالله بن عمیر را در مورد خودش هشدار می دهد

۳

سلیمان کاروان داری است که به سوی بنی کلب می آید. کاروان او مورد هجوم راهزنان قرار می گیرد و او زخمی می شود. عبدالله بن عمیر به این گمان که سخن انس بن حارث در کمک کردن به مسلمانان به این موقعیت

## به نام خدا

مربوط است به کمک سلیمان می شتابد و راهزنان را می راند. سلیمان نگران اموال شریکش عباس است. عباس و سلیمان هر دو اهل نخيله هستند. منطقه ای در نزدیکی کوفه که بنی کلب در آن سکنی دارند

۴

زبیر بن یحیی بار دیگر از ام ربیع همسر عباس که مدتی است از دنیا رفته در بازار بنی کلب خواستگاری می کند. اما ام ربیع این درخواست را نمی پذیرد. ام ربیع پس از مرگ شوهرش عباس اموال شوهرش را برای تجارت به همراه سلیمان راهی شام کرده است. اکنون شش ماهی است که سلیمان با این اموال رفته است. کاروان سلیمان به نخيله می رسد در حالی که با عبدالله بن عمیر همراهی می شود

۵

سلیمان در بستر مرگ افتاده است. او در خلوت رازی را با ام ربیع در میان می گذارد و سپس از دنیا می رود. راز این است که عباس در شام کشته شده است و در حجاز نمرده است. اکنون و پس از مدتها این راز به ام ربیع گفته می شود. عباس سفارش کرده است ربیع هیچگاه در پی خون خواهی او به شام نرود. دلیل کشته شدن عباس آن بوده که از علی علیه السلام برائت نجسته است

۶

هنگامی که ربیع از این راز با خبر می شود تصمیم می گیرد به شام برود تا انتقام پدرش را بگیرد. ام ربیع با این تصمیم مخالف است زیرا ممکن است در تجارت ورشکست شوند و با رفتن آنها حق آنها از بیت المال توسط زبیر بن یحیی که عریف آنها است قطع خواهد شد. ربیع امید می یاری بنی کلب در این خون خواهی ندارد زیرا مادر خلیفه یعنی یزید از بنی کلب است و بین بنی کلب و بنی امیه پیمان و قرابت است. ام ربیع تا کنون از ادات خود نسبت به علی علیه السلام را از ربیع پنهان می کرده است. ربیع برای تیز کردن شمشیرش به بازار می رود

۷

ربیع و ام ربیع در میانه راه مورد هجوم راهزنان قرار می گیرند. ربیع زخمی می شود. عمرو بن حجاج که برای دیدن عبدالله بن عمیر به بنی کلب می آید آنها را از دست راهزنان نجات می دهد. ربیع حاضر نمی شود به بنی کلب باز گردد. عمرو بن حجاج آنها را تا کوفه می رساند

۸

عمرو بن حجاج در خانه اش به همراه دخترش سلیمه و همسرش ام سلیمه از ربیع و ام ربیع پذیرایی می کنند. ربیع در مواجهه سلیمه به او علاقمند می شود. ربیع اعتراف می کند برای خون خواهی پدرش به شام می رود. عمرو بن حجاج به ربیع می گوید به زودی به همراه عبدالله بن عمیر و مردان بنی کلب از شام انتقام خواهند گرفت. از این رو بهتر است با او به بنی کلب بازگردد و در این مورد با عبدالله بن عمیر گفتگو کند. عمرو بن حجاج و عبدالله بن عمیر از دوستان قدیمی هستند که در جنگ با مشرکان با هم بوده اند. عمرو بن حجاج منتظر شنیدن خبرهایی است که از مکه برسد تا جنگ با یزید آغاز شود. عمرو بن حجاج می گوید در میانه راه بنی کلب به دیدن شبت بن ربعی هم خواهند رفت. ام ربیع در گفتگو با ام سلیمه متوجه می شود عمرو بن حجاج چندان از بدنی آمدن سلیمه خشنود نبوده و پسر را بر دختر ترجیح می دهد. عمرو بن حجاج می خواهد شمشیری گران بها را به عبدالله بن عمیر پیشکش کند

۹

عمرو، ربیع و ام ربیع و عده ای سر باز به دیدن شبت بن ربعی می روند. شبت از آنها استقبال می کند. شبت از حرکت عده ای از اهالی بصره که ضعف حکومت معاویه را دریافته اند به سوی مکه برای دیدار با امام خبر می دهد. عمرو بن حجاج ورود عبدالله بن عمیر به بنی کلب را به اطلاع شبت می رساند. ربیع برای نخستین بار از حسین بن علی (علیه السلام) می شنود که فرزند رسول خدا است و عمرو بن حجاج و همراهانش انتظار دارند امام، رهبری جنگ را بر عهده گیرد

۱۰

عمرو بن حجاج و هشت سوار همراهش به بنی کلب می آیند. زبیر بن یحیی از تاجران بنی کلب است که گران فروش و فرصت طلب است. عمرو بن حجاج و همراهانش با زبیر بن یحیی و بشیر اهنگر در بازار مواجه می شوند. زبیر بن یحیی تصمیم می گیرد عبدالاعلی بزرگ بنی کلب را از آمدن آنها باخبر سازد

۱۱

میهمانان در خانه عبدالله بن عمیر حاضر می شوند. عمرو بن حجاج هدیه خود را به عبدالله بن عمیر می دهد. شبت از عبدالله بن عمیر می خواهد به کوفیان در تصمیم شان بپیوندد. عمرو بن حجاج و شبت از مظالم بنی امیه و شامیان و حکومت جور آنها می گویند. اما عبدالله بن عمیر جانشینی یزید بر جای معاویه را خلاف سنت

## به نام خدا

رسول خدا نمی داند. او معتقد است اکنون مردم با یزید بیعت کرده اند. عبدالله بن عمیر تصمیم کوفیان را فته انگیز می داند. معتقد است نباید به واسطه کینه بر معاویه از یزید انتقام گرفت. عمرو بن حجاج و شبت اطمینان می دهند که با بیعت با امام و به زیر کشیدن یزید، خلافت به اهلس سپرده خواهد شد. عبدالله بن عمیر معتقد است یزید هنوز ستمی مرتکب نشده است. معاویه نیز از صحابه رسول خدا است و خدماتی به مسلم بن عقیل انان داشته است. معاویه موجب عزت مسلم بن عقیل انان در مقابل رومیان و مشرکان بوده است. با این کار کوفیان مسلم بن عقیل انان تضعیف شده و سود ان را رومیان می برند. شبت از عبدالله بن عمیر می خواهد از تصمیم کوفیان چیزی به عبدالاعلی نگوید همگی به مسجد می روند. عبدالاعلی از عمرو بن حجاج و شبت استقبال می کند و عبدالله بن عمیر همگی را برای افطار به خانه اش دعوت می کند. عمرو بن حجاج و شبت و یاران شان به کوفه باز می گردند. عمرو بن حجاج معتقد است عبدالله بن عمیر دیگر آن سردار سالهای گذشته نیست

۱۲

از نظر ربیع، عبدالله بن عمیر از علی علیه السلام و معاویه به صورت یکشان دفاع می کند. ام ربیع معتقد است او جزو اهل جماعت است. عبدالاعلی، زبیر بن یحیی و عبدالله بن عمیر با هم گفتگو می کنند. عبدالله بن عمیر به عبدالاعلی و زبیر بن یحیی اطمینان می دهد که کار عمرو بن حجاج را موجب خون ریزی میان مسلمانان می داند. عبدالاعلی معتقد است کوفیان از معاویه کینه به دل دارند. عبدالله بن عمیر معتقد است حسین قصد شوریدن بر معاویه را ندارد و دینش را به دنیای کوفیان نخواهد فروخت. عبدالاعلی از عبدالله بن عمیر اسوده خاطر می شود. ام وهب نیز همانند عبدالله بن عمیر کار کوفیان را اشتباه می داند. عبدالله بن عمیر معتقد است امام دشمنی با یزید را موجب تفرقه می داند و شورش رومیان و ایرانیان را موجب می شود. عبدالله بن عمیر تصمیم دارد به دیدار نعمان حاکم کوفه برود و از او بخواهد با نرمش این غائله را بخواباند

فصل دوم

۱

عبدالله بن عمیر به کوفه می آید. مردی برای دادن کاسه ای اب به او که سخت تشنه است از او پول طلب می کند.

۲

عبدالله بن عمیر در دیدار نعمان، از غارت اموال مردم توسط راهزنان گله مند است. زنی از مردش شکایت دارد که نفقه نمی دهد. مرد می گوید او را سه طلاقه کرده. اما زن می گوید مرد پدرش را فریفته و بعد طلاقش داده و سپس او را به کنیزی در خانه نگه داشته. مرد زن را دروغ گو می داند. زن می گوید پدرش برای شهادت حاضر نخواهد شد زیرا مرده است. عبدالله بن عمیر وساطت می کند تا افرادی به فرمان نعمان برای تحقیق درباره ادعای مرد به بصره بروند

نعمان حکم عبدالله بن عمیر را می پذیرد. عبدالله بن عمیر از نعمان می خواهد حقوق کوفیان را بپردازد تا دست به دامان امام نشوند که مسئول دین مردم است و دنیایشان را از او نباید بخواهند. عبدالله بن عمیر نگران خون ریزی میان مسلم بن عقیل انان است

۳

ام وهب به دیدن ام ربیع می آید. ام ربیع متوجه می شود خبر کشته شدن عباس را بنی کلب می دانند. ام ربیع نگران سرزنش بنی کلب است زیرا ام ربیع از همدانی ها و علاقمند به علی علیه السلام است و بنی کلب هم پیمان معاویه بوده و بخاطر این عباس سرزنش می شده است و ممکن است اموال شوهرش را گرفته و او را به قبیله اش بازگردانند. ام ربیع می گوید ربیع می خواهد اموالش را بفروشد و با نا امیدی از بنی کلب قصد شام دارد. ام وهب به ام ربیع توصیه می کند دختری از بنی کلب برای ربیع بگیرد تا به زندگی فکر کند

۴

ربیع برای فروش اموال پدری به مغازه زبیر بن یحیی می آید اما زبیر بن یحیی قیمت کمی را برای خرید اموال پیشنهاد می کند. ربیع از فروش اموال خودداری می کند و به زبیر بن یحیی درستی می کند. عبدالله بن عمیر سر می رسد و بین آنها قضاوت می کند. بدین صورت که او اختیار اموالش را دارد و زبیر بن یحیی اختیار پولش را دارد. ربیع زبیر بن یحیی را حامی ستمگران می خواند

۵

در مسجد کوفه عمرو بن حجاج و شبت از مختار پیگیر آمدن خبری از مکه اند. اما هنوز خبری نیامده است. ابن خضرمی فال گوش ایستاده است و سخنان آنها را می شنود. مختار خبر ملاقات عبدالله بن عمیر با نعمان را به

## به نام خدا

انها می دهد و می گوید نباید به عبدالله بن عمیر اعتماد می کردند. مادر یزید از بنی کلب است. شبت نگران تسلط یزید بر کوفه و بد شدن وضعشان است. از سوئی عمرو بن حجاج می گوید چه حسین بن علی (علیه السلام) با یزید بیعت کند یا نکند با کوفیان خواهد بود و وضعیت برای آنها بهتر خواهد شد. نعمان وارد مسجد می شود

۶

ام ربیع به ربیع می گوید در انتقام خون عباس او را یاری نمی کند. اما در یاری حسین بن علی (علیه السلام) باکی ندارد. ام ربیع درباره حقانیت علی بن ابی طالب و باطل بودن معاویه با ربیع سخن می گوید. ام ربیع به او توصیه می کند به راه حسین بن علی (علیه السلام) برود. او معتقد است حتی اگر پیرزنی یهودی از حسین بن علی (علیه السلام) یاری بخواهد او یاری اش می کند

۷

در مسجد بنی کلب زبیر بن یحیی از عبدالاعلی درباره توهین به خود از طرف ربیع داد می خواهد. به عقیده او ربیع پیمان بنی کلب با بنی امیه را شکسته است. زبیر بن یحیی می گوید پیمان شکن (عباس) جان و مالش بر شیخ بنی کلب (عبدالاعلی) حلال می شود و عباس در شام پیمان بنی کلب با بنی امیه را شکسته است. عبدالاعلی برای توضیح و توبیخ، ربیع را به مسجد می خواند. ام وهب سخن انس بن حارث را به عبدالله بن عمیر یاد آور می شود. آنها قرار است فردا صبح به سرحدات بازگردند تا شاهد این فتنه نباشند

۸

یزید خبر را به ربیع می رساند. ام ربیع از ربیع می خواهد این خبر را به عبدالله بن عمیر برساند و از او کمک بخواهد. یزید به سراغ عبدالله بن عمیر می رود و ام ربیع، ربیع را از رفتن به مسجد پرهیز می دهد. آن دو به طرف خانه عبدالله بن عمیر حرکت می کنند. عبدالله بن عمیر با شنیدن خبر از یزید به فکر فرو می رود

۹

ربیع در مسجد به عبدالاعلی می گوید پدرش به جرم عدم لعن علی علیه السلام کشته شده نه دشنام به معاویه. عبدالله بن عمیر به حکمی که بر علیه ربیع داده شده است اعتراض می کند. او می گوید از این پس ربیع در حمایت او خواهد بود

۱۰

ربیع و مادرش به خانه عبدالله بن عمیر می روند. عبدالله بن عمیر می گوید به دلیل نگرانی درباره ربیع، رفتنش به فارس را به تاخیر انداخته است. می خواهد او را سامان دهد و سپس به سفر برود. ام ربیع می گوید ربیع دختر عمرو بن حجاج را پسندیده است

۱۱

سلیمه به دنبال هانی به نخلستان آمده است. سلیمه برادر زاده روعه (همسر هانی) است. روعه خواهر عمرو بن حجاج است. هانی معتقد است بهتر بود به جای نامه، کوفیان خود به مکه به دیدن امام بروند و با ایشان بیعت کنند

هانی می گوید باید زودتر شوهری برای سلیمه پیدا کنند چون اکنون بزرگ شده است

۱۲

عمرو بن حجاج از اینکه از مکه پاسخی دریافت نشده ناراحت است. گویا تنها نامه ها دریافت شده و پاسخی به آنها نداده اند. عمرو بن حجاج نگران انتقام یزید از کوفیان است. سلیمه ایده هانی را به عمرو بن حجاج می گوید اما عمرو بن حجاج معتقد است ترک کوفه به معنی سپردن زنان و فرزندانشان بدست حاکم کوفه است و زنان نباید در این گونه مسائل اظهار نظر کنند

عبدالله بن عمیر و ربیع و ام ربیع و ام وهب به خانه عمرو بن حجاج می آیند. عمرو بن حجاج در ابتدا گمان می کند عبدالله بن عمیر خواسته اش را اجابت کرده اما عبدالله بن عمیر می گوید نظرش راجع به جانشین معاویه همان است که گفته. عبدالله بن عمیر از سلیمه برای ربیع خواستگاری می کند. عبدالله بن عمیر این وصلت را موجب نزدیکی بنی کلب و مذحج می داند

۱۳

ام سلیمه و عمرو بن حجاج درباره خواستگاری با هم صحبت می کنند. عمرو بن حجاج مذحج را از بنی کلب بالاتر می داند. او معتقد است نباید به قبیله ای که با بنی امیه پیمان دارد دختر داد. ام سلیمه معتقد است این وصلت موجب عدم انتقام یزید از مذحج می شود. عمرو بن حجاج به رای ام سلیمه تن می دهد و هدایای ربیع به سلیمه داده می شود. ربیع هواداری اش را از حسین بن علی (علیه السلام) اعلام می کند و این موجب

## به نام خدا

خشنودی عمرو بن حجاج می شود. عبدالله بن عمیر می گوید به فارس باز خواهد گشت و اکنون عهدش را با ربیع انجام داده است.

۱۴

پیکری برای شبت در کوفه پیام می آورد. شبت خوشحال می شود. پیک به سراغ عمرو بن حجاج بن حجاج می رود. به او می گوید مختار پیام داده مسلم بن عقیل وارد کوفه شده و می خواهد با بزرگان کوفه دیدار کند و پیام امام را به آنها برساند. عمرو بن حجاج هم خوشحال می شود. عمرو بن حجاج از اینکه مسلم بن عقیل در خانه مختار است راضی نیست. شبت هم می خواهد مسلم بن عقیل را به خانه خود بیاورد. او معتقد است مختار از این میزبانی بهره مند خواهد شد.

انها با محمد بن اشعث مواجه می شوند که برای دیدن مسلم بن عقیل به مسجد می رود. ام هم می خواهد مسلم بن عقیل به خانه او بیاید. محمد بن اشعث متوجه می شود مسلم بن عقیل فرستاده حسین بن علی (علیه السلام) است. اما او نامه ای برای حسین بن علی (علیه السلام) نفرستاده. ابن اشعث می رود. هانی و ابو ثمامه هم در خانه مختار هستند. همه به مسلم بن عقیل اعلام می کنند از او حمایت خواهند کرد. عمرو بن حجاج می گوید مردانش را بسیج می کند تا مسلم بن عقیل حاکم کوفه شود. هانی مختار و ابو ثمامه منتظر نظر مسلم بن عقیل اند.

۱۵

محمد بن اشعث غلامش را پی کثیر بن شهاب و ابن خضرمی می فرستد تا به ملاقاتش بیایند. محمد بن اشعث ماموریت مسلم بن عقیل را به عنوان فرستاده حسین بن علی (علیه السلام) به آن دو می گوید.

فصل سوم

۱

بزرگان کوفه در خانه مختار مشغول گفتگو هستند. ابو ثمامه و عمرو بن حجاج و شبت طرفدار به زیر کشیدن حاکم کوفه اند. مختار احتیاط می کند. مسلم بن عقیل می گوید نه برای حکومت و نه برای جنگ و نه برای به زیر کشیدن نعمان آمده است. بلکه آمده تا وفاداری کوفیان را بیازماید. همگی سران با مسلم بن عقیل پیمان می بندند و وعده می دهند فردا همگان با او بیعت کنند. مسلم بن عقیل پاسخ مکتوب امام را با خود آورده است اما بزرگان از آن بی خبر بوده و منتظر قرائت آن نمی مانند.

۲

محمد بن اشعث ابن خضرمی و کثیر بن شهاب با یکدیگر رایزنی می کنند آنها نگران سرنوشت کوفه و بیعت مردم با مسلم بن عقیل اند. آنها عبیدالله بن زیاد را برای حکومت کوفه مناسب می دانند و نعمان را فردی بی کفایت می خوانند. مقرر می شود محمد بن اشعث اخبار کوفه را به نعمان برساند و آن دو دیگر با نزدیکی به مسلم بن عقیل و یارانش اخبار را دنبال کنند.

۳

عمرو بن حجاج و شبت با هم گفتگو می کنند. شبت می گوید دلیل نیامدن سلیمان بن صرد به خانه مختار این است که مسلم بن عقیل انجا را برای اقامت برگزیده است. شبت معتقد است در این شرایط پاداش مختار حکومت کوفه خواهد بود. عمرو بن حجاج و شبت متوجه بیرون آمدن کثیر و ابن خضرمی می شوند.

۴

مردی مسافر که از کوفه به بنی کلب آمده خبر ورود مسلم بن عقیل را به کوفه و ملاقاتش با بزرگان می رساند. ربیع این خبر را به عبدالله بن عمیر می گوید.

۵

ربیع خبر ورود مسلم بن عقیل به کوفه را در مسجد بنی کلب به عبدالله بن عمیر می رساند. ربیع می گوید حسین بن علی (علیه السلام) دعوت کوفیان را پذیرفته است. هر روز جماعتی به خانه مختار می روند و نامه امام را می شنوند. عبدالله بن عمیر به مسجد می رود. او معتقد است این اخبار دروغ است و مقدمه ای برای شورش بر نعمان و جانشینی آنان توسط یزید بر کوفه است. عبدالله بن عمیر می گوید ربیع باید عروس اش را به خانه بیاورد.

۶

## به نام خدا

ام ربیع و ام وهب در حال آماده کردن اتاق برای ربیع هستند. بین این دو گفتگویی در می گیرد. ام وهب معتقد است بنی امیه کینه بنی هاشم را دارند بنی هاشم عبادت را بر خلافت ترجیح داده اند. ام ربیع معتقد است بنی هاشم برای در نیفتادن تفرقه بین امت از حق خود چشم پوشیده اند. ام وهب معتقد است این همان ایده عبدالله بن عمیر است

۷

سلیمه در حال آماده کردن لباس عروس است. او معتقد است پدرش تنها در حال تمرین تیر اندازی و اسب سواری از او خشنود است

عمرو بن حجاج وارد می شود. او می خواهد به بنی کلب برود تا آنها را به یاری مسلم بن عقیل بخواند. در صورت عدم موافقت بنی کلب عمرو بن حجاج سلیمه را به ربیع نخواهد داد. سلیمه می گوید او قبلا عدم همراهی بنی کلب با ربیع را می دانست. عمرو بن حجاج می گوید حالا مسلم بن عقیل در کوفه است و اوضاع فرق کرده است

۸

عمرو بن حجاج به بنی کلب می آید و به مسجد می رود. سه نفر دیگر هم با او هستند. او در مسجد بنی کلب را به همراهی مسلم بن عقیل دعوت می کند. او دلیل سکوت نعمان را آن می داند که مسلم بن عقیل نمی خواهد پیش از ورود حسین بن علی (علیه السلام) دست به شمشیر ببرد. عبدالاعلی معتقد است بنی کلبی بودن مادر یزید افتخاری برای آنان است. عمرو بن حجاج معتقد است حسین بن علی (علیه السلام) بیت المال را به کوفه بر می گرداند

عبدالاعلی می گوید بنی کلب با پیمان با معاویه خواهند ماند. عبدالله بن عمیر می گوید در زمان معاویه مردم در امنیت زندگی کرده اند و حاضر نیست خون مسلم بن عقیل را بریزد. عبدالله بن عمیر خواستار گفتگو با یزید و درخواست عزل نعمان است. عبدالله بن عمیر معتقد است این کوفیان هستند که پرچم جنگ را می خواهند به دست حسین بن علی (علیه السلام) بدهند. ربیع می گوید عمرو بن حجاج را همراهی خواهد کرد. ربیع تاکید دارد بنی کلب پیمان قومی خود را بر پیمان الهی ترجیح می دهند

۹

عبدالله بن عمیر در خانه نا آرام است. او معتقد است خروج مسلم بن عقیل آنان بر خلیفه شان بزرگترین مصیبت است. عبدالله بن عمیر تاکید می کند به دنبال برقراری صلح بین دو طرف است. عبدالله بن عمیر به ام وهب می گوید تا این فتنه فرونخواهد به فارس باز نخواهد گشت

۱۰

ربیع با افتخار با عمرو بن حجاج همراه شده است

عمرو بن حجاج می گوید ربیع را به عنوان داماد خود پذیرفته است. او می گوید مسلم بن عقیل منتظر کامل شدن بیعت است تا نامه به امام ارسال کند. ربیع مشتاق دیدار مسلم بن عقیل است. عمرو بن حجاج معتقد است عبدالله بن عمیر با عقل اندیشه می کند

۱۱

نعمان درباره مسلم بن عقیل از محمد بن اشعث می پرسد. محمد بن اشعث می گوید مردم معتقدند نعمان رعایت دامادش مختار را می کند. نعمان از بیعت مردم با مسلم بن عقیل به نام امام بی خبر است. نعمان دستور می دهد مردم را به مسجد فرا بخوانند و مختار را برای ملاقات با او بخوانند

۱۲

ماموران و جارچیان در کوفه جار می زنند. برخی از مردم خانه مختار و نماز با مسلم بن عقیل را به نماز با نعمان ترجیح می دهند

۱۳

محمد بن اشعث با ابن خضرمی گفتگو می کند. محمد بن اشعث بن خضرمی را به خبرگیری از تحرکات مسلم بن عقیل دعوت می کند. محمد بن اشعث معتقد است نعمان تکلیفش را با مختار تعیین می کند. این دو هم به نوعی عافیت طلبی فکر می کنند که اگر مسلم بن عقیل پیروز شد زیان نبینند

۱۴

در خانه مختار، مسلم بن عقیل پاسخ امام را برای جماعت مردم می خواند که مشتمل بر فرستادن مسلم بن عقیل و حرکت به کوفه در آینده ای نزدیک است. امام به برخی خصوصیات حاکم اشاره می کند از جمله حکم به کتاب خدا عدل و رضایت طلبی خداوند. مردم با شنیدن این سخنان اشک می ریزند

ابن خضرمی و کثیر بن شهاب به خانه محمد بن اشعث می آیند. آن دو از محمد بن اشعث خواسته اند نامه ای به شام بفرستند و از یزید تکلیف بخواهد. محمد بن اشعث ارسال پیک را به تصمیم نعمان تا آخر آن شب موکول می کند.

مردم اغلب به خانه مختار می روند و پشت سر نعمان در مسجد عده کمی به نماز ایستاده اند

جمعیت زیادی پشت سر مسلم بن عقیل به نماز ایستاده اند. شب هم می آید اما از مرد ژنده پوشی کناره گیری می کند. مسلم بن عقیل سخنرانی می کند و درباره حکومت حاکمان جور و مظالم آنها سخن می گوید و این حرفها را به امام منسوب می کند

در مسجد هم نعمان به سخن می پردازد. او از دلیل آمدن مسلم بن عقیل اظهار بی اطلاعی می کند. اینکه او چه می کند. از مردم می خواهد رفتار تفرقه افکنانه ای انجام ندهند. آنچه نعمان استدلال می کند با عبدالله بن عمیر شباهت دارد. او هم از تفرقه نگران است و هم از ریختن خون و تاراج اموال ابن خضرمی تند رو است و از نعمان به خشم می آید. نعمان می گوید با کسی که سر جنگ ندارد کاری نخواهد داشت و به تهمت کسی را مجازات نمی کند. البته تهدید می کند که اگر پیمان بشکنید با شمشیر مقابله خواهد کرد. ابن خضرمی نعمان را به ترس متهم می کند. نعمان معتقد است این ترس درش اطاعت خداست. کثیر بن شهاب هم به نعمان اعتراض می کند. نعمان با نگاه جبری، یزید را حاکمی از طرف خدا می داند که به او حکومت بخشیده. محمد بن اشعث نسبت به حرفهای ابن خضرمی ناخشنود است

مسلم بن عقیل در خانه مختار برای مردم سخن می گوید. او معتقد است سازش و سکوت در برابر مظالم حکومت یزید تعقل نیست. مردم با دعای مسلم بن عقیل امین می گویند

ابن خضرمی نامه ای خطاب به یزید تنظیم می کند. در این نامه گفته شده مردم با امام بیعت می کنند و باید فرد نیرومندی به کوفه فرستاده شود. ابن خضرمی با این کار امید دارد از نزدیکان حاکم جدید کوفه باشد. پیک با ابوثمامه مواجه می شود. ابوثمامه به خانه مختار می رود. مسلم، هانی، عمرو بن حجاج، ربیع، شبت و مختار در خانه اند. مسلم بن عقیل کمک مالی مردم را رد می کند می گوید امام به شمشیر و اسب بیشتر احتیاج دارد. مسلم بن عقیل از ابوثمامه می خواهد. با ربیع به بنی کلب بروند و به بشیر سفارش شمشیر و زره بدهند و عبدالاعلی را از نامه امام آگاه کنند عمرو بن حجاج از عبدالله بن عمیر یاد می کند و مسلم بن عقیل از او درباره عبدالله بن عمیر می پرسد. مسلم بن عقیل از ابوثمامه می خواهد با عبدالله بن عمیر صحبت کند و او را با هدف امام آشنا کند. او معتقد است عبدالله بن عمیر روی مرز باطل ایستاده است. ربیع به اصرار عمرو بن حجاج به خانه او می آید تا فردا با ابوثمامه حرکت کند

پیرزنی خبر حرکت پیکی به سوی شام را برای مسلم بن عقیل می آورد. مسلم بن عقیل دستور می دهد نباید کاری کنند که یزید کوفیان را به عنوان یاعی و شورشی معرفی کند

ربیع با عمرو بن حجاج و شبت همراه می شود. شبت نگرانی اش را از مختار می گوید که نخواسته حتی ابوثمامه به خانه عمرو بن حجاج برود. عمرو بن حجاج شبت را متهم به حسادت به مختار می کند. ام سلیمه خشنود است که عمرو بن حجاج همچنان با ازدواج سلیمه و ربیع موافق است. عمرو بن حجاج از شجاعت ربیع ستایش می کند

غریبه ای در بنی کلب به زبیر بن یحیی می گوید ۱۲ هزار نفر با مسلم بن عقیل بیعت کرده اند و مسلم بن عقیل پیکی به سوی امام فرستاده است. بشیر به خانه ربیع رفته و با ابوثمامه درباره ساخت شمشیر گفتگو می کند و قرار است ۷۰۰ شمشیر بسازد. ربیع و ابوثمامه به دیدن عبدالله بن عمیر می روند. عبدالله بن عمیر یزید را خلیفه رسول الله می داند و حاضر نیست بیعتش را با او بشکنند. زیرا مردم با یزید بیعت کرده اند. ابوثمامه می گوید امام قصد کشتار ندارد و تنها می خواهد مردم را به نیکی و ترک بدی سفارش کند



## به نام خدا

عبدالله بن عمیر باز لزوم گفتگوی میان امام و یزید را پیش می کشد. او همچنان معتقد است امام همانطور که درباره معاویه صبر کرد درباره یزید هم باید صبر کند تا وحدت مسلم بن عقیل آنان حفظ شود. ربیع تحت تاثیر سخنان عبدالله بن عمیر فرار می گیرد. عبدالله بن عمیر به ام وهب می گوید دستش در آنچه رخ می دهد می لرزد.

۲۲

زبیر بن یحیی به دیدن عبدالاعلی می رود. عبدالاعلی نیز با شنیدن خبر بیعت ۱۲ هزار نفری نگران می شود. عبدالاعلی نگران بنی کلب پس از یزید است که در صورت پیروزی امام کوفیان مردان بنی کلب را خواهند کشت و زنان آنها را اسیر خواهند کرد و اموالشان را به غارت خواهند برد و خانه هایشان را ویران خواهند ساخت.

۲۳

زبیر بن یحیی شاهد تلاش بی وقفه بشیر در اهنگریش است. ابوتمامه به مغازه بشیر می آید. به نظر می رسد که زبیر بن یحیی متوجه هدف آنها شده و بشیر از این بابت نگران است. زیرا سفارش را مخفیانه گرفته است. زبیر بن یحیی می گوید اینها را ابو تمامه به او گفته و در گفتگوی ابوتمامه با عبدالاعلی او همراهی با مسلم بن عقیل را پذیرفته است. زبیر بن یحیی می گوید فردا عبدالاعلی برای بیعت با مسلم بن عقیل به کوفه می رود

فصل چهارم

۱

ام ربیع از همراهی بنی کلب با مسلم بن عقیل خشنود است اما ربیع در فکر است. زیرا گمان می کند این جنگ میان دو مسلمان است. ربیع به خشنودی خداوند در جنگ با یزید یقین ندارد. زیرا بهره این جنگ را مشرکان می برند.

۲

عبدالله بن عمیر از تغییر موضع زبیر بن یحیی و عبدالاعلی حیرت می کند. زبیر بن یحیی از ربیع هم تمجید می کند. عبدالله بن عمیر عبدالاعلی را از شکستن پیمان با یزید سرزنش می کند. زبیر بن یحیی می گوید چون مسلمانان از یزید به سوی امام روی گردان شده اند بنی کلب نیز چنین می کنند. زیرا بدون جماعت، هلاکت است. عبدالله بن عمیر می گوید کوفیان می خواهند امام را نیز به کارهای حقیر دنیا بکشاند در حالی که جدش آخرت را برابر دنیا برگزید. عبدالله بن عمیر می گوید بیعتش با یزید را نخواهد شکست. جماعت زبیر بن یحیی و عبدالاعلی را تایید می کنند. ربیع اشفته و حیران به خانه می رود.

۳

عبیدالله راهی کوفه است. شریک بن اعور تصمیم دارد عبیدالله را با ضربه خنجر بکشد. شریک بن اعور خود را به بیماری می زند. شریک بن اعور از عبیدالله می خواهد یک روز صبر کند. شریک بن اعور در کشتن عبیدالله تردید می کند. عبیدالله می رود. شریک بن اعور پس از عبیدالله به سمت کوفه حرکت می کند.

۴

شریک بن اعور از تشنگی بر زمین می افتد. عبدالاعلی و همراهانش او را می یابند. ام ربیع و ربیع هم با او هستند.

شریک بن اعور برای اینکه عبدالاعلی و همراهانش با عبیدالله روبرو نشوند راه آنها را تغییر می دهد.

۵

پیک عبیدالله از کوفه خبر می آورد مردم بر علیه او هستند. اما هنوز امام وارد کوفه نشده است. عبیدالله صبر می کند تا خورشید غروب کند.

۶

شریک بن اعور هنگامی که با عبدالاعلی به کوفه می رسد راه خود را جدا می کند. عبدالاعلی تعجب می کند که چرا شریک بن اعور که مشتاق ملاقات مسلم بن عقیل بوده پی کار دیگری می رود. عبدالاعلی قصد شرکت در عروسی ربیع را نیز در سر دارد.

۷

مراسم عروسی سلیمه و ربیع است. عمرو بن حجاج خوشحالی اش را از بیعت بنی کلب با مسلم بن عقیل اعلام می کند. هانی شمشیرش را به ربیع می دهد. مردی وارد مجلس می شود. برخی از مجلس خارج می شوند. خبر ورود حسین بن علی به کوفه آمده است. شبث که مرد ناشناس را دنبال کرده متوجه می شود او عبیدالله بن زیاد است. مردم با سنگ به عبیدالله حمله می کنند و او وارد قصر می شود.

## به نام خدا

با خبر آمدن عبیدالله، مجلس عروسی به هم می خورد اما عمرو بن حجاج می گوید این خبر چندان مهم نیست و مجلس مجددا بر پا می شود

۸

نعمان بن بشیر به صورت ناشناس به خانه مختار می آید. مسلم بن عقیل مختار هانی عمرو بن حجاج در خانه هستند. نعمان می گوید عبید الله از حضور مسلم بن عقیل در خانه مختار آگاه است و از طرف یزید دستور دارد خون او را بریزد. نظر جمع این است که عبیدالله نیروی نظامی کافی و قدرت لازم را ندارد. اما باید از جان مسلم بن عقیل محافظت شود

عمرو بن حجاج معتقد است باید با فرمان مسلم بن عقیل عبیدالله کشته شود. هانی می گوید در این صورت یزید از او پیراهن عثمان می سازد و خون می ریزد. مسلم بن عقیل می گوید با هجوم به عبیدالله بن زیاد مخالف است. نه امام قصد جنگ دارد و نه مسلم بن عقیل حکم شمشیر اما می توانند از خود دفاع کنند. بنابر این شروع کننده نیستند. مسلم بن عقیل از مختار می خواهد نعمان را به بصره برساند. نعمان می خواهد به شام برود. مسلم بن عقیل به مختار می گوید به بصره برود. به این نتیجه می رسند که مسلم بن عقیل در خانه هانی بماند که حرم محسوب می شود

۹

عبیدالله با درباریان و بزرگان ملاقات می کند. کثیر بن شهاب نزد او جایگاهی یافته است. محمد بن اشعث می گوید با نامه ابن خضرمی یزید تصمیم به فرستادن او گرفته است. عبیدالله بن زیاد به ابن خضرمی پول می دهد. عبیدالله بن زیاد از محمد بن اشعث می خواهد ابن خضرمی را به سفری بی بازگشت به بصره بفرستد عبیدالله بن زیاد از کثیر بن شهاب می خواهد شریح قاضی را احضار کند. ابن زیاد مشاوران پیر نعمان را مرخص می کند بعد فرمان می دهد مردم را برای شنیدن سخنانش به مسجد فرا خوانند

۱۰

کثیر بن شهاب به خانه شریح می آید و او را با تهدید و خفت به اجابت فرمان عبیدالله بن زیاد می خواند

۱۱

روعه و ام سلیمه و زنان دیگر خانه را برای ورود مسلم بن عقیل آماده می کنند. هانی از ام سلیمه می خواهد برای بردن عروس به خانه داماد به همراه دیگران به بنی کلب برود. ام سلیمه می رود

۱۲

اهالی بنی کلب به استقبال عروس و داماد می آیند. ربیع منتظر عبدالله بن عمیر است. ام وهب و عبدالله بن عمیر در خانه شان با هم گفتگو می کنند. عبدالله بن عمیر در توضیح علت عدم شرکت در عروسی ربیع می گوید پیمان او با ربیع مربوط به زمان تنهایی ربیع بوده که قومش می خواستند با ظلم با او رفتار کنند و اکنون پیمانی میان او و ربیع نیست

جمعیت استقبال کننده از عروس و داماد به خانه عبدالله بن عمیر می آیند. ربیع علاقمند به ملاقات با عبدالله بن عمیر است و از کرده اش پشیمان است. عمرو بن حجاج و عبدالاعلی نیز در صدد دلجویی و همدلی با او هستند. عبدالله بن عمیر تحفه ای به داماد می دهد. ام وهب نیز تحفه ای به سلیمه اهدا می کند

عبدالله بن عمیر در مقابل حرف دیگران می گوید به آنچه تا کنون گفته یقین داشته است. عبدالله بن عمیر از ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه باخبر می شود و آنها را از مخالفت با حاکم کوفه بر حذر می دارد. و آنها را به فرمان بری از عبیدالله بن زیاد فرا می خواند

به نظر ربیع عبدالله بن عمیر می تواند مسلم بن عقیل را قانع کند تا با عبیدالله بن زیاد گفتگو کند و کوفه به دست یاران امام بیفتد

ربیع در مقابل طعن دیگران که از خون پدرش گذشته میگوید از خون پدرش نگذشته اما اکنون دلیل صیت پدرش را در عدم سفر به شام و خونخواهی می فهمد. زیرا بنی امیه آنقدر در خون ریزی جسور هستند که خونخواهی او موجب ریختن خون دیگران می شود

عبدالاعلی دعا میکند اکنون او خون خواه عباس است. عبدالاعلی و عمرو بن حجاج از تصمیم عبدالله بن عمیر ناخشنودند

۱۳

محمد بن اشعث کثیر بن شهاب و شریح در قصر نزد عبید الله هستند. عبید الله درباره پوشش اش در مسجد با شریح مشورت می کند. و بر خلاف نظر او لباس رزم می پوشد تا مردم را بترساند

## به نام خدا

در مسجد عبید الله از اینکه از جانب مردم خطری متوجه او شود نگران است. از نماز منصرف شده و برای مردم سخن می گوید. او به مردم وعده می دهد و اشوبگران را تهدید می کند. به مسلم بن عقیل هم پیام می دهد که از فتنه انگیزی دست بردارد. عبیدالله به قصر باز می گردد. او عصبانی است چون بزرگان کوفه را در مسجد ندیده است. عبید الله فرمان می دهد تا بزرگان کوفه فردا به قصر بیایند

۱۴

ابو ثمامه که شاهد سخنرانی عبیدالله در مسجد بوده وارد خانه شبت می شود. شبت رغبتی به دیدار با ابو ثمامه ندارد. ابو ثمامه متوجه می شود کثیر بن شهاب به ملاقات شبت آمده است. ابو ثمامه می خواهد پیامی از مسلم بن عقیل به شبت برساند. اما شبت می گوید خود به دیدار مسلم بن عقیل خواهد رفت

۱۵

عمرو بن حجاج به ام سلیمه می گوید حتی کودکان مذحج هم برای جنگ آماده می شوند. عمرو بن حجاج از سستی مسلم بن عقیل در به راه انداختن جنگ گله مند است. ام سلیمه از رفتن دخترش دلگیر است. ابو ثمامه برای ارسال خبر به خانه عمرو بن حجاج آمده است. ابو ثمامه از بدگمانی خود درباره شبت به عمرو بن حجاج توضیحاتی می دهد

هم زمان محمد بن اشعث هم قصد خانه عمرو بن حجاج دارد. محمد بن اشعث از دعوت امیر از بزرگان کوفه برای حضور در قصر خبر می دهد. عمرو بن حجاج می گوید پاسخ عبید الله را با شمشیر میدهد. با رفتن ابو ثمامه محمد بن اشعث می گوید ابو ثمامه فردی فرصت طلب است و دلیل دفاع او از مظلومان این است که از حکومت نفعی ندارد. و محمد بن اشعث عمرو بن حجاج را درباره عطایای عبیدالله تطمیع می کند. عمرو بن حجاج به اشعث پاسخ تندی می دهد

فصل پنجم

۱

شریک بن اعور با حالی بیمار در خانه هانی است او معتقد است عبیدالله یار و سربازی ندارد. در این هنگام محمد بن اشعث برای ملاقات با هانی به خانه می آید. مسلم بن عقیل از هانی می خواهد دعوت عبیدالله را بپذیرد. عمرو بن حجاج از این تصمیم ناخشنود است. مسلم بن عقیل معتقد است نباید در جنگ شروع کننده باشند. مسلم بن عقیل ابو ثمامه را مامور می کند که به دیدار شیوخ کوفه برود و به آنها اطمینان بدهد که امام خواهد آمد تا مبادا عبیدالله سخنان کذب دیگری بگوید

۲

عبدالله بن عمیر رویایی می بیند که دود و آتش و غبار و شمشیر در آن است. جنازه هایی که سر از تن آنها جدا شده است. عبدالله بن عمیر آماده سفر به کوفه می شود او می خواهد به دیدار عبیدالله برود. عبدالله بن عمیر یزید را خلیفه مسلم بن عقیل آنان می داند که بیعت او لازم الاجرا است. ام وهب از او می خواهد با مسلم بن عقیل نیز دیدار کند

۳

سلیمه از خود و پدرش برای ربیع می گوید و اینکه پدرش پسری می خواسته و سلیمه از دختر بودن خود شرمنده است. سلیمه می گوید که بارها به خانه شوهر عمه اش (هانی) می رفته است. ربیع دلیل خون ریزی مسلم بن عقیل آنان را می پرسد. سلیمه می گوید [از قول هانی] که بنی امیه تنها از دین بهره می گیرند برای نزدیک شدن به دنیا. و اینکه اکنون باید برای تاویل قرآن بجنگیم. ربیع آرزو می کند زمان پیامبر را درک کرده بود تا تردیدی به جانش رخنه نمی کرد

ربیع نگران ربیع و تغییر دیدگاه او است. اما ام ربیع به او در این باره اطمینان می دهد

۴

عبدالله بن عمیر وارد بازار بنی کلب می شود. بازاریان شاهد حرکت او هستند. با اطلاع از قصد سفر عبدالله بن عمیر به کوفه و دیدن عبیدالله ربیع از او می خواهد که همراهی اش کند. اما عبدالله بن عمیر نمی پذیرد

۵

روسای قبایل در قصر عبیدالله حاضر شده اند. برخی کسانی که در خانه مختار رودند هم در قصر حاضرند.

عبدالله بن عمیر هم با اجازه عبیدالله وارد مجلس می شود

عبیدالله از اشوبگران گله می کند و از آنها وفاداری می خواهد. عبدالله بن عمیر می گوید مسئله مهم جهاد با مشرکان است. در عین حال حسین بن علی (علیه السلام) را می ستاید. اما معتقد است حسین بن علی (علیه السلام) در عین شایستگی مسئول دین مردم است نه ابادی دنیای آنها. عبیدالله تهدید می کند که اگر کسی از

## به نام خدا

هر قبیله ای به اشوبگران بیبوند خون و مال تمامی اهالی حلال خواهد شد. هانی و عبدالله بن عمیر به این حکم اعتراض می کنند

کثیر بن شهاب وارد می شود و مشخص می شود در ماموریتش برای یافتن سلم شکست خورده است. عبیدالله پناه دهندگان به مسلم بن عقیل را تهدید به مجازات سخت می کند  
عبیدالله که رنجش عبدالله بن عمیر را از این سخنان دریافته به او پیشنهاد پول می دهد اما عبدالله بن عمیر نمی پذیرد

عبدالله بن عمیر از مجلس می رود. عبیدالله همه را جز عریفان مرخص می کند. عبیدالله به هانی می گوید می داند شریک بن اعور در خانه اوست. معقل به نزد عبیدالله می آید. معقل می گوید چون یاران مسلم بن عقیل در تنگدستی هستند می تواند با پول جای مسلم بن عقیل را بیابد. عبیدالله به او سکه می دهد. عبیدالله می گوید می خواهد از درون خانه همه بزرگان سر در بیاورد

۶

عبدالله بن عمیر خسته و افسرده در بیابان حرکت می کند. او مردد است چه کند. نمی اند با کدام گروه همراه شود. عبدالله بن عمیر به کوفه باز می گردد و به خانه عمرو بن حجاج می رود. عبدالله بن عمیر عمرو بن حجاج را می بیند. عمرو بن حجاج وقایع خانه ی هانی را مرور می کند. او عصبانی است. او در دیدار بزرگان با عبیدالله حاضر نشده است. او به هانی اعتراض می کند که در مقابل عبیدالله سکوت کرده است. هانی می گوید نتیجه این خشم دور شدن تدبیر است

پس از خروج عصبانی عمرو بن حجاج از خانه هانی مسلم بن عقیل می گوید به هانی که خشم عمرو بن حجاج را نباید خاموش کرد چون در روز معین به آن احتیاج دارد

هانی می گوید عبیدالله می داند شریک بن اعور در خانه او است و امکان دارد خبرهای دیگر را هم بداند. عبدالله بن عمیر با عمرو بن حجاج مواجه می شود. عبدالله بن عمیر از عمرو بن حجاج می خواهد او را نزد مسلم بن عقیل ببرد. زیرا از ریختن خون های بسیار می ترسد. عمرو بن حجاج از عبدالله بن عمیر می خواهد پیش از این دیدار بیعت خود را با مسلم بن عقیل اعلام کند. اما عبدالله بن عمیر نمی پذیرد. عمرو بن حجاج او را تهدید به مرگ می کند. عبدالله بن عمیر پیش از خداحافظی شبث بن ربعی را تحقیر و سرزنش می کند

۷

معقل به دیدار مسلم بن عقیل می آید. مسلم بن عقیل پول را نمی پذیرد و دستور به صدقه ان می دهد. مسلم بن عقیل نگران این دیدار است. معقل می رود. مسلم بن عقیل اجازه نمی دهد معقل متهم شود

۸

عبدالله بن عمیر به بنی کلب باز می گردد. ام وهب در استانه خانه منتظر اوست. عبدالله بن عمیر عبیدالله را فردی می داند که تنها به خاموش کردن آتش در کوفه می اندیشد عبدالله بن عمیر درباره یزید نمی خواهد قضاوتی داشته باشد. ام وهب دفاع عبدالله بن عمیر از یزید معلوم الفسق را جایز نمی داند. عبدالله بن عمیر معتقد است تمامی مسلم بن عقیل آنان با یزید بیعت کرده اند. عبدالله بن عمیر تاب انتقادهای تند ام وهب را ندارد و از اتاق بیرون می رود

۹

ام ربیع نگران ربیع است. ام ربیع با عبدالاعلی مواجه می شود. ام ربیع به خانه ام وهب می رود. ام ربیع رفتار و تردید ربیع را ناشی از سخنان عبدالله بن عمیر می داند. ام ربیع می گوید این تنها عبدالله بن عمیر است که می تواند ربیع را از این برزخ نجات دهد. عبدالله بن عمیر می گوید چون خود او تردید دارد نمی تواند ربیع را از تردید بیرون بیاورد

۱۰

عبیدالله مراقبانی را برای خانه هانی گمارده است. روعه به قصد خانه عمرو بن حجاج از خانه خارج می شود. روعه خواهر عمرو بن حجاج است. او می گوید هنوز هانی از قصر باز نگشته است. او نگران کشته شدن هانی است. مسلم بن عقیل ابوثمامه را فرستاده تا خبری از هانی بگیرد. روعه معتقد است از شبی که عبیدالله به دیدن شریک بن اعور آمده وضع دگرگون شده است

۱۱

یزید به ربیع می گوید از کوفه خبرهایی آمده است. این خبر چیزی جز کشته شدن هانی توسط عبیدالله نیست. سلیمه می گوید باید به کوفه بروند

۱۲

## به نام خدا

زید به خانه عبدالله بن عمیر آمده و می گوید او هم درباره شرکت در این خون ریزی تردید دارد. او نظر خود را مخالف عبدالاعلی معرفی می کند. ربیع به خانه عبدالله بن عمیر می آید و با او صحبت می کند. ربیع برای شناختن عبیدالله و اطمینان از خبر شهادت هانی پیش عبدالله بن عمیر آمده است. عبدالله بن عمیر احتمال این خبر را ضعیف می داند. ربیع به عبدالله بن عمیر می گوید مسلم بن عقیل در خانه هانی پناه گرفته است. ربیع می گوید به همراه سلیمه به کوفه خواهد رفت و اگر هانی شهید شده باشد در جنگ با عبیدالله تردید نمی کند.

فصل ششم

۱

عمرو بن حجاج زین و برگ جنگ می بندد. ابوثمame به دیدارش می آید. ابوثمame در کشته شدن هانی تردید می کند و معتقد است کشته شدن عبیدالله بن زیاد ایجاد فتنه می کند. ابوثمame می گوید مسلم بن عقیل به این حمله به عبیدالله بن زیاد راضی نیست. ابوثمame می گوید مسلم بن عقیل حکم جنگ ندارد. او می گوید اساسا امام به دنبال جنگ نیست در غیر این صورت مسلم بن عقیل را تنها نمی فرستاد. ابوثمame معتقد است جنگ بدون اذن مانند کار خوارج در قبولاندن صلح و حکمیت و توبه پس از آن و خرده گیری به امام علی خواهد شد. ابوثمame می گوید یزید از مرگ عبیدالله خوشنودتر است. عمرو بن حجاج به احساسات مردان قومش پاسخ می دهد.

۲

هانی زخمی در اتاقی در دار الاماره زندانی است. عبیدالله می داند مسلم بن عقیل در خانه هانی است. عبیدالله از هانی می خواهد مسلم بن عقیل را تحویل او دهد. ظاهرا خود عبیدالله قادر نیست مسلم بن عقیل را دستگیر کند. کثیرین شهاب خبر می آورد عمرو بن حجاج با مردانش آماده حمله به قصر هستند. عبیدالله از ابن شهاب می خواهد شریح را نزد او بیاورند.

۳

ربیع و سلیمه به مدحج می آیند. آن دو با دیدن ام سلیمه به خانه او می روند. ربیع با شنیدن خبر رفتن عمرو بن حجاج به سوی عبیدالله راهی می شود. قوم عمرو بن حجاج قصر را محاصره می کنند. عمرو بن حجاج از ربیع استقبال می کند.

۴

عبیدالله در قصر درباره نحوه مواجهه با عمرو بن حجاج و یارانش مشورت می کند. عبیدالله از شریح می خواهد به محاصره کنندگان خبر دهد هانی زنده است. شریح برای اطمینان با هانی دیدار می کند. شریح از هانی می خواهد حرف عبیدالله را بپذیرد. شریح از نگهبانان می خواهد لباسهای زربفت برای هانی بیاورند. او به هانی اطمینان می دهد وضعیت او را گزارش می کند. محمد بن اشعث در ابتدا خواسته شریح را نافرمانی از امیر می داند بعد طبق گفته او اقدام می کند.

۵

شریح با عمرو بن حجاج گفتگو می کند. شریح می گوید هانی مشغول حل و فصل امور کوفه است. عمرو بن حجاج از مظالم بنی امیه و غصب خلافت از اولاد علی می گوید. شریح می گوید باید به هر دو طرف احترام گذاشت و قضاوتی نکرد. چون هر دو طرف با فهم خود شان عمل کرده اند. بعد هم می گوید خیر و خوبی در تصمیم جماعت است. دیگر اینکه عمل یزید به ایمانش صدمه ای نمی زند و تنها خداوند قلبها را می داند. شریح از مردم می خواهد تفرقه نکنند. عمرو بن حجاج در مقابل مغالطه شریح پاسخی ندارد. قبول می کند به قصر برود. تا اگر هانی زنده بود همگی پراکنده شوند. ربیع نیز به دنبال عمرو بن حجاج به قصر می رود.

۶

عبیدالله نگران حمله مردم است. شریح به او آرامش می دهد و از او می خواهد در تالار با نمایشی با هانی به گفتگو بنشیند. شبث بن ربیع در تالار از عمرو بن حجاج پذیرایی می کند. شبث تلاش دارد خشم عمرو بن حجاج از عبیدالله بن زیاد را به مسلم بن عقیل برگرداند. شبث عمرو بن حجاج را پرهیز می دهد که ننگ کشتن امیر کوفه بر مدحج بماند. بهره کارش را کس دیگری ببرد. شریح می گوید از این هراس دارد که عمرو بن حجاج به هانی آسیب بزند. زیرا هانی برای دیدن عمرو بن حجاج امان می خواهد. هانی و عبدالله بن عمیر می توانند چاره ای کنند تا مسلم بن عقیل به دیدار عبیدالله راضی شود. شریح با این دلیل که چون امیر از حضور مسلم بن عقیل در خانه هانی خبر یافته و این خبر را حتما هانی به او رسانده است پس هانی می تواند مسلم بن عقیل را هم به عبیدالله تسلیم کند.

## به نام خدا

شریح از عمرو بن حجاج قسم می خواهد که به هانی اسبیبی نمی رساند. عمرو بن حجاج از هانی عصبانی می شود که درباره مسلم بن عقیل خیانت کرده است. شریح عمرو بن حجاج را به کنار پنجره ای می برد که از آنجا صحنه گفتگوی عبیدالله و هانی مشخص است و هانی لبخندی بر لب دارد. عمرو بن حجاج از دیدن این صحنه عصبانی می شود. شریح می گوید هانی می خواهد به عبیدالله یاری دهد و مقامی بگیرد.

شریح عمرو بن حجاج را نیز دعوت می کند با عبیدالله باشد. او بین عمرو بن حجاج و هانی رقابت می اندازد و القا می کند که هانی از عمرو بن حجاج برای منافع خود بهره می برد.

شریح به عمرو بن حجاج پیشنهاد امیری لشکر می دهد. جمعی از مردان مذحج و همراهان عمرو بن حجاج به قصر دعوت شده اند و از آنها پذیرایی می شود. در همین هنگام عبدالله بن عمیر به کوفه رسیده وارد قصر می شود. عبدالله بن عمیر با عمرو بن حجاج روبرو می شود ربیع به گمان آنکه این دو به نقطه مشترکی رسیده اند خشنود است. عمرو بن حجاج می گوید به آنچه پیش از این عبدالله بن عمیر می گفت رسیده است. عمرو بن حجاج و ربیع از قصر خارج می شوند. عبدالله بن عمیر وارد تالاری می شود که عبیدالله در آن است. عبیدالله از عبدالله بن عمیر می خواهد هانی را نصیحت کند.

۷

عبدالله بن عمیر و هانی در تالار پذیرایی اند. عبدالله بن عمیر در می یابد هانی از حضور عمرو بن حجاج در قصر بی خبر است و متوجه فریبکاری عبیدالله می شود.

سربازان هانی را با عصبانیت بلند می کنند عمرو بن حجاج اعتراض می کند. هانی را مقابل پای عبیدالله بر زمین می اندازند. عبدالله بن عمیر هم حاضر است. عبیدالله هانی را تازیانه می زند. عبدالله بن عمیر به عبیدالله می گوید انتظار داشته رفتار رسول خدا را از او ببیند. عبیدالله مسلم بن عقیل را دشمن رسول خدا می داند و عبدالله بن عمیر با او مخالف است. عبدالله بن عمیر اقرار می کند به راهی که مسلم بن عقیل می رود ایمان ندارد و اگر ایمان داشت او را یاری می کرد. عبیدالله عبدالله بن عمیر را تهدید می کند و م یگوید به وساطت او احتیاجی ندارد.

هانی به فرمان عبیدالله به زندان می افتد و عبدالله بن عمیر نیز خارج می شود. عبیدالله از عبدالله بن عمیر می خواهد بنی کلب را به راه درست بازگرداند.

۸

ابوئمامه به دیدار عمرو بن حجاج می آید که خود را به بیماری زده است. او می گوید مسلم بن عقیل سراغ او را می گیرد. عمرو بن حجاج می گوید نمی خواهد در کاری مشارکت کند که بهره اش مال دیگری و مصیبت آن برای اوست. زیرا هانی با عبیدالله می گوید و می نوشد. ابوئمامه می گوید اما مسلم بن عقیل اخبار دیگری از قصر دارد که با این متفاوت است. ابوئمامه می رود.

۹

ابوئمامه قصد خانه هانی می کند. اما با مردانی مواجه می شود که جلوی خانه هانی اجتماع کرده اند. عبدالله بن عمیر می خواهد به خانه هانی وارد شود اما به او اجازه نمی دهند و از ابوئمامه کمک می خواهد. اما ابوئمامه به او اعتماد ندارد. عبدالله بن عمیر می گوید بیم آن دارد که خون بیگناهان در کوفه ریخته شود. ابوئمامه وارد خانه می شود و عبدالله بن عمیر نمی تواند مسلم بن عقیل را ملاقات کند.

۱۰

سلیمه تصمیم می گیرد مسلم بن عقیل را ملاقات کند پیش از آن که به بنی کلب باز گردد. سلیمه گفته و ایده پدرش را قبول ندارد و می خواهد نظر مسلم بن عقیل را درباره آینده بداند که او چه خواهد کرد؟ عمرو بن حجاج دخترش را تهدید به زنده به گور کردن می کند.

۱۱

مسلم بن عقیل با گروهی در خانه هانی است. او می خواهد با سران کوفه ملاقات کند تا راهی برای نجات هانی بیابند. مسلم بن عقیل می خواهد قبل از جنگ راههای دیگر را بیازماید.

۱۲

عبیدالله مشغول شرابخواری است. عبیدالله از محمد بن اشعث می خواهد هانی را پیش از طلوع آفتاب در شهر گردن بزند. اطرافیان او را از خشم کوفیان می ترسانند. او محمد بن اشعث را به سراغ عمرو بن حجاج می

فرستد.

۱۳

## به نام خدا

سران قبایل به خانه هانی آمده اند. مسلم بن عقیل از رفتار عبیدالله در متفرق کردن بیعت کنندگان و افرادی مانند عمرو بن حجاج می گوید. او از سران می خواهد آماده باشند. همه اعلام آمادگی می کنند برای مقابله با ابن زیاد. مسلم بن عقیل می گوید به خانه بروید و منتظر حکم من باشید. مسلم بن عقیل ابوتمامه را به سمت مکه می فرستد تا از امام بخواد سریع تر به کوفه بیاید. ابوتمامه شاهد ورود محمد بن اشعث به خانه عمرو بن حجاج است.

۱۴

ربیع تلاش دارد سلیمه را آرام کند. سلیمه می گوید عمرو بن حجاج بدنبال قدرت و ثروت است. ربیع معتقد است عباس و عبدالله بن عمیر هم که جنگ را نمی خواهند دنبال قدرت و ثروت نیستند. سلیمه معتقد است سکوت عباس و عبدالله بن عمیر بخاطر ترس از بنی امیه بوده است. ربیع معتقد است فتنه ای برپا شده است. که راه روشن خداوند در آن پنهان شده است.

۱۵

کثیر بن شهاب هانی را به میدانگاهی بزرگی می آورد. در کوچه های کوفه کسی نیست. و کسی هم به هانی کمک نمی کند. او کشته می شود.

۱۶

عبدالله بن عمیر در حال بستن بار سفر است. ام وهب از این امر ناراضی است. عبدالله بن عمیر معتقد است عبیدالله بن زیاد اهل نیرنگ است و برای کوفیان خواری می خواهد. اگر با مسلم بن عقیل باشد امیدی به همراهی مردم ندارد. او در دلیلی دیگر می گوید یا باید مسلم بن عقیل انی را بکشد یا به دست مسلم بن عقیل انی کشته شود و هر دو جز خسران نخواهد بود.

۱۷

مردان مسلح گرد خانه هانی جمع شده اند. مسلم بن عقیل هم به آنها ملحق می شود. مشخص نیست دنبال چه چیزی هستند.

مردم یکدیگر را به قیام تشجیع می کنند. همه خواهان حمایت از مسلم بن عقیل و اعاده حق حاکمیت به خاندان رسول هستند. عبیدالله بی خبر در مسجد کوفه در کنار قصر در حال سخنرانی است. با شنیدن خبر عبیدالله محمد بن اشعث را مامور آوردن شریح می کند. عبیدالله می گوید یارانش قبایل را از عاقبت کارشان پرهیز دهند.

۱۸

سلیمه می خواهد به کمک مسلم بن عقیل برود. ام ربیع نمی تواند مانع او شود. اما هر دو خارج می شوند. آنها ربیع را می بینند. ربیع عبدالله بن عمیر و ام وهب را می بیند که بار بسته اند تا از کوفه بروند. عبدالله بن عمیر می گوید نمی خواهد با سپاهی که با مسلم بن عقیل ان می جنگد همراهی کند. او می گوید در صورت پیروزی و شکست خوار می شوند. او در پاسخ به این پرسش که چگونه با اعتقاد به حسین بن علی (علیه السلام) به خلافت یزید تن می دهد م یگوید چون مردم تحمل عدالت علی را ندارند. و مسلم بن عقیل هم نباید به این مردم خیانت پیشه اعتماد کند. و همراهی با مردم یعنی خوار کردن امام در برابر دشمنان. مردم بر علیه او حرف می زنند. زبیر بن یحیی و عبدالاعلی او را سرزنش می کنند. عبدالله بن عمیر می رود و عبدالاعلی ان را زا قبيله طرد می کند. زبیر بن یحیی هنوز نمی داند که ایا حسین بن علی (علیه السلام) ان طور است که عبدالله بن عمیر توصیف کرده؟ بشیر هم از این امر بی اطلاع است. عبدالله بن عمیر از کار امام که می داند او را تنها می گذارند در شگفت است.

۱۹

عبیدالله بن زیاد به محمد بن اشعث کثیر و شریح می گوید پیش از آمدن به کوفه از یزید خواسته لشکری را راهی کوفه کند و این لشکر اکنون در راه است. او از آنها می خواهد این خبر را در مردم منتشر کنند. عمرو بن حجاج به دیدن عبیدالله می آید. او اعلام می کند آماده خدمتگذاری به عبیدالله است. عبیدالله عمرو بن حجاج را به فرماندهی سپاه امیر می گمارد.

۲۰

شریح برای مردمی که اجتماع کرده اند سخن می گوید. او مردم را از تفرقه اندازی پرهیز می دهد و آنها را از آمدن قریب الوقوع سپاهیان شام بیم می دهد. شریح با تحلیل جبرگرایانه از مردم می خواهد در مقابل عبیدالله صبر پیشه کنند. مردم با شنیدن این سخنان پراکنده می شوند.

۲۱

## به نام خدا

کثیر بن شهاب بر دروازه کوفه با مردان بنی کلب مواجه می شود. زبیر بن یحیی و عبدالاعلی با دیدن نیروهای کثیر از قصد خود منصرف می شوند و می گویند برای دیدار با امیر آمده اند. اما با سخنان سلیمه مردان بنی کلب بر علیه عبیدالله به خروش می آیند. درگیری آغاز می شود بشیر به شهادت می رسد. عبدالاعلی دستگیر می شود و مردان بنی کلب از جنگ می گریزند

۲۲

عبدالله بن عمیر وام وهب کنار برکه ای اتراق کرده اند. عبدالله بن عمیر صدای شمشیر می شنود. سواری نزدیکی می شود و راه کوفه را می خواهد. عبدالله بن عمیر مرد را تیمار می کند. شب هنگام عبدالله بن عمیر کابوس همیشگی اش را می بیند. عبدالله بن عمیر به مرد خبر قیام مسلم بن عقیل و کشته شدن هانی را می دهد. مرد می گوید می خواهد مسلم بن عقیل را از جنگ بازدارد تا امام به کوفه برسد. عبدالله بن عمیر می گوید مردم مسلم بن عقیل را به ریختن خون عبیدالله واداشته اند. عبدالله بن عمیر از نگرانی اش رد ریخته شدن خون مسلم بن عقیل آنان می گوید و پیک می گوید کشته شدن همه مه بهتر از بودن یزید در جایگاه رسول خدا است. فرستاده می گوید بدون امام عبدالله بن عمیر در دستان معاویه بازیچه ای بوده است. عبدالله بن عمیر می گوید امام چگونه به مردمی بد عهد اعماد کرده است. مرد می گوید اما حجت خدا بر کوفیان است که او را فراخواندند تا هدایت شان کند. امام در مکه نماند چون در این صورت کشته می شد و کسی نمی فهمید امام چرا با یزید بیعت نکرد. حرکت امام با فرزندان یزید را به هراس می اندازد و مردم را به فکر فرستاده می گوید برای امام تکلیف معین نمی کند بلکه تکلیف خود را از امام می پرسد. او می رود و خود را قیس بن مسهر صیداوی معرفی می کند که فرستاده امام است. عبدالله بن عمیر راه هدایت را می یابد

۲۳

ام وهب و عبدالله بن عمیر با انس بن حارث مواجه می شوند. دو ماه از ملاقات قبلی شان با او گذشته است. انس بن حارث از وقوع جنگ در کربلا مطلع است. عبدالله بن عمیر در مقابل انس بن حارث خضوع می کند. انس بن حارث می گوید آنچه می داند را از رسول خدا شنیده است. در عزیمت به صفین امام علی در همین نقطه این اخبار را گفته است. عبدالله بن عمیر به یاد مسلم بن عقیل می افتد و می خواهد به یاری مسلم بن عقیل برود تا عبیدالله بن زیاد را به زیر بکشند و به یاری امام بیایند

فصل هفتم

۱

عبدالله بن عمیر در کوفه با کوچه های خالی و بی اعنایی مردم به او مواجه می شود. مردم حاضر نیتند نشانی از مسلم بن عقیل به او بدهند. مردم به جبری که شریح می گفت معتقدند و ترسیده اند. عاقبت دو زن نشانی از مسلم بن عقیل به او می دهند

۲

عبدالله بن عمیر با پیکر بی سر مسلم بن عقیل مواجه می شود. عبدالله بن عمیر به شریح و سکوت او اعتراض می کند. شریح می گوید مسلم بن عقیل به فرمان یزید گردن نهداد و مسلم بن عقیل ین را به تفرقه فراخواند.

سپس شریح با دید اشعری و جبری کشته شدن مسلم بن عقیل را بر گردن دعوت کنندگان او به کوفه و ترغیب کنندگانش به مبارزه با عبیدالله می اندازد. سربازان قصد عبدالله بن عمیر می کنند اما او می گریزد

۳

سی تن از سربازان عبیدالله به همراه عبدالاعلی وارد بنی کلب می شوند. خبر اعدام قریب الوقوع عبدالاعلی در بنی کلب می پیچد. ام وهب می خواهد برای کمک به عبدالاعلی برود که با عبدالله بن عمیر مواجه می شود. عبدالله بن عمیر خبر را می شنود و خشمگین می شود

۴

عبدالله بن عمیر در مقابل سربازان شمشیر می کشد و می گوید جنگ با آنان برایش از جهاد با مشرکان گوارتر است. مردان نیز به همراه عبدالله بن عمیر با سربازان مقابله می کنند. عبدالاعلی از بند آزاد می شود اما در مقابله با سربازان کشته می شود. کثیر بن شهاب با عده ای سرباز فرار یم کنند. عبدالاعلی در لحظات آخر زندگی از عبدالله بن عمیر می خواهد اخبار شهادت مسلم بن عقیل و زندانی کردن قیس را به امام برساند

۵

کثیر بن شهاب که از معرکه بنی کلب فرار کرده پس از مراجعت از بنی کلب و ورود به کوفه با جسد قیس بن مسهر مواجه می شود



عبیدالله بن زیاد نامه ای را خطاب به یزید املا می کند. او گزارش کشتن مسلم بن عقیل و هانی را به یزید می دهد و سه روز را به شام می فرستد. عمرو بن حجاج هم در مجلسی عبیدالله بن زیاد را تایید می کند. کثیر وارد می شود و خبر درگیری اش را با عبدالله بن عمیر می گوید. عمرو بن حجاج به عبیدالله بن زیاد پیشنهاد می کند او به جای محمد بن اشعث به سوی عبدالله بن عمیر برود تا با او گفتگو کند.

جوانان و مردان بنی کلب آموزش رزمی می بینند. عمرو بن حجاج به بنی کلب می آید. عمرو بن حجاج می گوید آنچه پیش از این عبدالله بن عمیر می گفته را پسندیده است و در نظرش تجدید نظر کرده است. عبدالله بن عمیر می گوید آنچه پیش از آن می گفت بخاطر حفظ عزت مسلم بن عقیل است و چون فهمیده یزید تنها ذلت مسلم بن عقیل آنان را می خواهد یقین کرده حسین بن علی (علیه السلام) جز حقیقت نمی گوید. عمرو بن حجاج می گوید کوفیان توانایی مقابله با لشکر شام را ندارند. عمرو بن حجاج از عبدالله بن عمیر می خواهد پیش از آن که با هم درگیر شوند رد تصمیم خود تجدید نظر کند. عمرو بن حجاج خبر کشته شدن قیس را به عبدالله بن عمیر می دهد.

پیکی پاسخ یزید به عبیدالله بن زیاد را می خواند. یزید کار عبیدالله بن زیاد را تایید می کند. یزید از عبیدالله بن زیاد می خواهد مراقب امام باشد و مخالفان را به زندان بیندازد یا بکشد. عبدالله بن زیاد از همگان می خواهد یارانشان را بسیج کنند راههای منتهی به امام را ببندند تا یاران امام به او نپیوندند. عمرو بن حجاج از عبیدالله بن زیاد طلب بخشش می کند. عبیدالله به او سکه می بخشد. زبیر بن یحیی را نگهبانان به نزد عبیدالله بن زیاد می آورند. او برای بیعت با عبیدالله بن زیاد آمده است و از بنی کلب گریخته است. عمرو بن حجاج وساطت می کند و می گوید او حاضر است سر فرزند پیامبر را هم بیاورد. زبیر بن یحیی می گوید بنی کلب آماده می شوند تا به کاروان امام بپیوندند. عبیدالله از عمرو بن حجاج می خواهد عبدالله بن عمیر را دستگیر کند. عمرو بن حجاج عذر می آورد. کثیر بن شهاب می پذیرد. اما در نهایت ماموریت به عمرو بن حجاج واگذار می شود.

عمرو بن حجاج وارد بنی کلب می شود و سراغ دخترش را در خانه ام ربیع می گیرد. اما سلیمه در خانه نیست. ام ربیع می گوید او و ربیع برای دیدن فرزند پیامبر رفته اند.

عبیدالله بن عمیر و همراهانش در حال حرکت اند. اما در میانه راه با لشکر عبیدالله بن زیاد مواجه می شوند. سربازان عبیدالله بن زیاد ربیع و زید را تعقیب می کنند. عبدالله بن عمیر و یارانش با تعقیب کنندگان درگیر می شوند. زید کشته می شود. سربازان با مقاومت همراهان عبدالله بن عمیر می گریزند.

عمرو بن حجاج به سراغ یاران عبدالله بن عمیر می آید. جنگ میان دو گروه آغاز می شود. سلیمه زخمی می شود.

عبیدالله بن عمیر و یارانش در میانه راه به گروه دیگری از یاران عبیدالله بن زیاد مواجه می شوند. می خواهند لشکریان را دور بزنند که با عمرو بن حجاج و یارانش مواجه می شوند. گفتگویی بین عمرو بن حجاج و عبدالله بن عمیر و دیگران رخ می دهد. عبدالله بن عمیر دلیل تغییر عقیده اش را سخنان قیس و اخبار پیامبر از زبان انس بن حارث و رفتار عبیدالله بن زیاد می داند. و اینکه کسی جز امام شایسته هدایت امت نیست. ربیع به دست عمرو بن حجاج کشته می شود.

عمرو بن حجاج به دست عبدالله بن عمیر زخمی می شود. چند سوار که انس بن حارث میان آنها است به کمک یاران عبدالله بن عمیر می آیند. عمرو بن حجاج سلیمه را با خود یم برد و فرار می کند. انس بن حارث می گوید امام یاری تو و همسرت را به ما بشارت داد. و امام از صبح چند بار سراغ عبدالله بن عمیر و ام وهب را از انس بن حارث گرفته است. و گفته امروز روز دیدار با بهترین مردمان نخیله است.

عبیدالله بن عمیر به یاد می آورد که خیام امام را در خواب دیده است و به سوی خیمه امام می شتابد...